



فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، صفحات ۲۳۳-۲۱۷

بررسی رابطه استفاده از شبکه‌های مجازی و گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک: مطالعه موردی شهروندان شهر اصفهان

محمودرضا رهبرقازی^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

سهیلا آشنایی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

اعظم شهریاری

کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد

(تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۲)

چکیده

به نظر می‌رسد یکی از ابزارهای مهمی که در عصر جدید می‌تواند بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک تاثیر گذارد، شبکه‌های اجتماعی مجازی هستند. بنابراین هدف این پژوهش، بررسی تاثیر شبکه‌های اجتماعی بر گرایش افراد به فرهنگ سیاسی دموکراتیک می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش شامل شهروندان شهر اصفهان در سال ۱۳۹۵ می‌باشد که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای ۵۹۸ نفر از آنان به عنوان حجم نمونه، انتخاب شده و با روش پیمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. در این راستا، نتایج پژوهش نشان می‌دهد در حالی که افزایش مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی و فعالیت عمیق‌تر در شبکه‌های اجتماعی، باعث بالا رفتن احتمال میزان گرایش به فرهنگ سیاسی دموکراتیک می‌گردد، اما افزایش مصرف روزانه چنین شبکه‌هایی، تاثیر منفی بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک داشته است. سرانجام نتایج پژوهش حاکی از آن است که واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی تاثیری در افزایش یا کاهش تمایل به فرهنگ دموکراتیک در میان پاسخگویان نداشته است.

واژگان کلیدی: مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی، فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی، فرهنگ سیاسی دموکراتیک

^۱ - (نویسنده مسئول) Email: m.rahbarghazi@ase.ui.ac.ir

۱- مقدمه و بیان مسئله

دموکراسی و ایجاد جامعه مدنی از مهم‌ترین دستاوردهای انسان در طول تاریخ است. تجربه بشری چه به لحاظ تاریخی و چه از نظر عقلانی، اولویت و برتری ساختار دموکراتیک را بر سایر اشکال قدرت، نشان داده است. از این رو توجه به مسئله دموکراسی، بررسی ویژگی‌ها و مولفه‌های آن، موانع و محدودیت‌ها و مزیت‌های ساختار دموکراتیک، از اساسی‌ترین محورهای مطالعات متفکران، فیلسوفان و دانشمندان عرصه‌های مختلف علوم بویژه جامعه‌شناسی و به طور خاص جامعه‌شناسی سیاسی بوده است (شیری، ۱۳۹۳).

از سوی دیگر، موج سوم دموکراسی با فروپاشی نظام‌های غیر دموکراتیک اروپای جنوبی یعنی اسپانیا، پرتغال و یونان در دهه ۱۹۷۰ و بسیاری از رژیم‌های آمریکای لاتین و برخی از کشورهای آسیایی در دهه ۱۹۸۰ و گذار به دموکراسی در اروپای شرقی در دهه ۱۹۹۰، اوج بی‌سابقه‌ای یافته است. در سال ۱۹۹۷ بر اساس آمار خانه آزادی از ۱۹۱ کشور جهان، ۱۱۷ کشور دارای رژیم‌های سیاسی دموکراتیک بودند. در سال ۲۰۰۴ بر اساس آمار همین مرکز از ۱۹۳ کشور، ۱۲۱ کشور دارای نظام دموکراسی حداقلی یا انتخاباتی به شمار می‌رفتند و در سال ۲۰۰۹ از ۱۹۳ کشور تنها ۴۳ کشور غیر دموکراتیک معرفی شده‌اند. بر این اساس، امروزه بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که مردم‌سالاری، سرنوشت مقدر همه انسان‌ها است و نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در کل حیات فکری و فرهنگی جوامع، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید (احمدی و نمکی، ۱۳۹۲).

گذار به دموکراسی و یا حتی شروع فرآیند دموکراتیک‌شدن، تحت تاثیر عوامل متعددی است که محققان گوناگون، بنا به گرایش نظری خویش به بعضی از آنها اشاره کرده‌اند: نوسازی، وضعیت اقتصادی، فشار خارجی، انضمام شبکه‌های اعتماد در سیاست عمومی، اعتماد به نهادها و موسسات دولتی و غیره جملگی به عنوان عوامل موثر در گرایش به فرهنگ سیاسی دموکراتیک معرفی شده‌اند. در این راستا، اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۹) عنوان می‌کنند که فرهنگ نسبت به ادبیات دو دهه گذشته، نقش بسیار حیاتی‌تری در فرآیند گذار به دموکراسی بازی می‌کند. بر اساس بحث آنان، به نظر می‌رسد توسعه اقتصادی، تغییرات تدریجی فرهنگی را موجب می‌شود که توده مردم را احتمالاً به طور فزاینده‌ای خواهان نهادهای دموکراتیک می‌سازد (احمدی و نمکی، ۱۳۹۲). به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر یکی از ابزارهایی که از طریق توسعه اقتصادی توانسته است بر روی فرهنگ سیاسی مردم تاثیر گذارد، شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌باشد. این اتفاق بخصوص در جوامعی بیشتر رخ می‌دهد که رسانه‌ها و احزاب سیاسی به هر دلیل در کارکرد خود کاملاً موفق نباشند. این امر از آنجا ناشی می‌شود که شبکه‌های اجتماعی مجازی با توجه به گسترش روزافزون خود، احتمالاً ظرفیت و توان

شکل‌گیری «حوزه عمومی مجازی» را دارا بوده و کاربران آنها می‌توانند از طریق این شبکه‌های اینترنتی باعث شکل‌گیری «افکار عمومی» شوند. به عبارتی نظرات کاربران شبکه‌های اجتماعی می‌تواند با ایجاد فضای گفتگو بین افراد و در نهایت، شکل‌دادن به افکار عمومی، منجر به شکل‌گیری نهاد مدنی مجازی یا فرهنگ دموکراتیک شود. حال با توجه به اهمیت و نقش رسانه‌های اجتماعی در تحلیل پدیده‌های سیاسی و مخصوصاً فرهنگ سیاسی، این پژوهش قصد دارد تا ارتباط بین ابعاد استفاده شبکه‌های اجتماعی و گرایش به فرهنگ سیاسی دموکراتیک شهروندان را مورد بررسی قرار دهد. بنابراین هدف این پژوهش، بررسی تاثیر ابعاد مختلف استفاده از شبکه‌های اجتماعی از قبیل مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی، فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک شهروندان می‌باشد.

۲- ادبیات نظری

بسیاری از محققان معتقدند که برای رسیدن به یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک، علاوه بر ذخایر بالای نهادهای دموکراتیک، تقاضای آن توسط شهروندان مورد دیگری است که دارای اهمیت بالایی می‌باشد (نوریس، ۲۰۱۱). تقاضای شهروندان برای گسترش دموکراسی و مردم‌سالاری باعث فشار به نهادهای سیاسی به منظور گسترش آزادی‌ها در نظام‌های سیاسی (حق شرکت در انتخابات، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و غیره) می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که منابع و تقاضای بالا برای رسیدن به دموکراسی، شروط لازم و کافی در این زمینه محسوب می‌شوند (ولزل، ۲۰۰۷).

از چشم‌انداز محققان علم ارتباطات، استفاده از رسانه‌ها از طریق آموزش هنجارها، ارزش‌ها و رفتارهای دموکراتیک، باعث تشویق شهروندان به منظور تقاضا برای دموکراسی می‌شود. برای مثال نظریه بسیج استدلال می‌کند که پلورالیسم رسانه‌ای باعث تقویت آگاهی سیاسی شهروندان شده و این امر به نوبه خود باعث می‌شود تا تقاضا برای مشارکت سیاسی هم به لحاظ ذهنی و هم به لحاظ عینی گسترش یابد (نیوتون، ۱۹۹۹). در این راستا، گیدنز (۱۳۷۷؛ به نقل از خانیکی، ۱۳۸۶) معتقد است جدایی فضا - زمان از مکان و دستیابی به دانش انتقادی درباره سنت، شرایطی را برای سرشت "بازاندیشانه مدرنیته" پدید آورد. بازاندیشی در نظر گیدنز، به معنی تغییر کنش انسانی در پرتو شناخت جدید و یک نیروی بنیادی در دوران مدرن است. او نقش رسانه‌ها را در این بازاندیشی و دموکراتیک‌ترشدن فضای اجتماعی و سیاسی در جوامع بسیار اساسی می‌داند و معتقد است که بسط جهانی نهادهای مدرنیته از جمله دموکراسی، بدون جمع‌آمدن دانشی که رسانه‌ها ارائه می‌دهند، امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنابراین،

رسانه‌ها را نباید صرفاً ضمیمه یا مکمل روابط اجتماعی از پیش موجود یا مجراهایی خنثی که کالاهای نمادین را انتقال می‌دهند، در نظر گرفت. بلکه برعکس، رسانه‌ها را باید تأثیرگذار بر شیوه‌های عمل و تعامل مردم با یکدیگر تلقی کرد. رسانه‌ها صرف نظر از اینکه چه محتوایی را انتقال می‌دهند، به صورت‌بندی‌های خاص فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منجر می‌شوند. به عبارتی، شیوه انتقال فرهنگ بر محتوای آن فرهنگ از جمله فرهنگ سیاسی تأثیر می‌گذارد. این ایده، مرهون نظریه‌پردازانی چون مارشال مک لوهان (۱۹۶۲) است. مک لوهان ظهور شیوه‌های نوین ارتباطات را عاملی مهم در شکل‌گیری فرهنگ و جامعه دموکراتیک می‌داند.

به نظر می‌رسد در عصر جدید پژوهش‌های زیادی در مورد رابطه بین گسترش فضای مجازی و رویکرد شهروندان نسبت به دموکراسی صورت گرفته است. در این زمینه هوارد^۱ (۲۰۰۹) با اتخاذ دیدگاهی خوش‌بینانه استدلال می‌کند که فضای آنلاین نقش مهمی در شکل‌دهی و بسیج نگرش شهروندان به منظور حمایت از فرهنگ دموکراتیک بازی می‌کند. او معتقد است که رسانه‌های سنتی در جوامع اقتدارگرا، افکار عمومی را به سمت پذیرش قوانین نخبگان حاکم هدایت می‌کنند و این امر باعث بوجود آمدن افکار منفعلی می‌شود که از به چالش کشیدن روابط قدرت حاکم و نهادهای اقتدارگرا خودداری می‌کنند. اما رسانه‌های آنلاین به دلیل اجازه‌دادن و تشویق کردن گفتگوی دیالکتیکی و اخذ بازخوردهای شهروندان، از پتانسیل بیشتری برای توسعه فرهنگ دموکراتیک برخوردار هستند. از سوی دیگر برخی از محققان بر ظرفیت فضای مجازی در تقویت فرهنگ دموکراتیک از طریق گسترش و کثرت‌گرایی در حوزه رسانه‌ای تاکید می‌کنند. در این زمینه براتون و همکاران^۲ (۲۰۰۵) استدلال می‌کنند که استفاده از رسانه‌های جدید در کشورهای در حال گذار به دموکراسی، توانایی مردم برای شکل‌دهی به رویکردهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را توسعه می‌دهد و این امر باعث گسترش شهروند دموکراتیک و بیشتر شدن تقاضا برای اصلاحات و فرآیندهای دموکراتیک می‌شود. او معتقد است که مخصوصاً شبکه‌های اجتماعی جدید که در آنها مقررات دولتی کمی حاکم است و کثرت محتوایی در آن بالا است، تاثیر بیشتری بر ترغیب افراد به منظور رد قوانین اقتدارگرایانه دارند. همچنین گروشک^۳ (۲۰۰۹) با استفاده از نظریه وابستگی رسانه‌ای استدلال می‌کند که فعالیت در فضای مجازی احتمال موفقیت فرهنگ سیاسی دموکراتیک "از پایین" را تقویت می‌کند و بدین ترتیب راه‌های گذار به فرهنگ مردم‌سالارانه در دموکراسی‌های نوظهور تسهیل می‌یابد.

¹ - Howard

² - Bratton and et al.

³ - Groshek

محقق دیگری که به بررسی نقش رسانه‌ها در گسترش فرهنگ دموکراتیک پرداخته است، هابرماس است. هر چند هابرماس (۱۹۹۱) به شکل مستقیم به بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی نپرداخته است، اما وی در بحث حوزه عمومی معتقد است که اگر حوزه عمومی تحت سلطه و سیطره تعداد معدودی از رسانه‌ها و تشکیلات عظیم و قدرتمند قرار گیرد، این حوزه به وسیله و ابزاری برای دستکاری منافع و اذهان عمومی تبدیل می‌شود و هر گروه ذی‌نفع خاصی می‌کوشد با دست پیدا کردن بر وسایل ارتباط جمعی، منافع خصوصی خود را به عنوان منافع عمومی جلوه دهد که این تأثیرپذیری منفعلانه، یکی از ویژگی‌های حکومت‌های توتالیتر و اقتدارگر است که به سادگی مردم را به گله‌های رام‌شدنی تبدیل می‌کنند. به عبارت دیگر به عقیده هابرماس، علت زوال مباحثه دموکراتیک راستین، نقشی است که رسانه‌های جمعی انحصاری در ناآگاه و خوش‌باور نگه‌داشتن عامه مردم ایفا می‌کنند. اما راینگولد^۱ (۱۹۹۴) با بسط نظریه هابرماس استدلال می‌کند که فضای مجازی شاید عصر جدیدی از دموکراسی شورایی را در مقام حوزه عمومی (به معنای هابرماسی آن) پدید آورد. وی معتقد است که جماعات مجازی در حال رشد در اینترنت می‌توانند به شهروندان در احیای ابعاد از دست‌رفته دموکراسی و ایفای نقش جدی‌تر مردم در فرآیند سیاسی کمک کنند. دموکراسی نوین مشارکتی که راینگولد به آن اشاره می‌کند، صورتی از دموکراسی است که برخی آن را آرمان‌شهری خوانده و به آن آتن بدون بردگان، لقب داده‌اند. دولت‌شهر آتنی مدرن به شکل یک جماعت مجازی در اینترنت ظاهر می‌شود. این شبکه نقش آگورای آتنی را به عهده می‌گیرد که در درون آن شهروندان آزاد به مباحثه درباره امور عمومی جامعه می‌پردازند. راینگولد در کتاب خود ضمن طرح دیدگاه‌های مختلف درباره انواع تأثیرات متقابل ارتباطات رایانه‌ای و سیاست دموکراتیک با کاربرد مدل حوزه عمومی هابرماس، چنین نتیجه می‌گیرد که فن‌آوری‌های نوین ارتباطی در صورتی که به درستی از جانب شهروندان شناخته و به کار برده شود، دارای پتانسیل دموکراتیک زیادی است؛ همان‌طور که رسانه‌های چاپی قرون گذشته در روند مردم‌سالاری نقش برجسته‌ای بازی می‌کردند (میناوند، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

به گونه‌ای مشابه، کاستلز (۲۰۰۹: ۲۹۸) نیز استدلال می‌کند که اگر قدرت‌سازی از طریق تصویرسازی و شکل‌دهی به ذهن انسان انجام می‌شود و این فرآیند نیز عمدتاً وابسته به ارتباط و در نهایت سیاست رسانه‌ای است، در این صورت هنگامی که فرصت برابر برای بازیگران و ارزش‌ها در سیستم چندرسانه‌ای وجود نداشته باشد، اقدامات دموکراتیک زیر سؤال می‌روند: «مهمترین بحران دموکراسی در شرایط سیاست رسانه‌ای، حصر دموکراسی در قلمرو نهادی در جامعه‌ای است که در آن معنا در قلمرو رسانه تولید می‌شود» (به نقل از

^۱ - Rheingold

عباس‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۲). در این راستا، کاستلز از عبارت «بازسازی دموکراسی» به منظور تشریح شرایط نوین بهره می‌گیرد و در این مورد، به سه جریان که موجب ظهور نطفه سیاست‌های نوین دموکراتیک می‌شود، اشاره می‌کند. جریان اول مد نظر او، بازآفرینی دولت محلی است. به بیان کاستلز، وقتی رسانه‌های الکترونیک برای وسعت‌بخشیدن به مشارکت شهروندان به کار گرفته می‌شوند، تکنولوژی‌های نوین به تقویت مشارکت شهروندان در حکومت محلی کمک می‌کند. دومین چشم‌انداز، فرصتی است که ارتباطات الکترونیکی برای تقویت مشارکت سیاسی و ارتباط افقی میان شهروندان پدید آورده است. در واقع، دسترسی مستقیم و همزمان به اطلاعات و ارتباطات کامپیوتری باعث تسهیل انتشار و اصلاح اطلاعات می‌شود و امکاناتی برای تعامل و مباحثه در عرصه‌ای خودمختار و الکترونیک عرضه می‌دارد که از کنترل رسانه‌ها خارج است. مهم‌تر اینکه، شهروندان می‌توانند منظومه‌های ایدئولوژیک و سیاسی مختص به خود را تشکیل دهند؛ منظومه‌هایی که بر ساختار سیاسی مستقر پیشی می‌گیرند و بدین‌سان عرصه سیاسی انعطاف‌پذیر و انطباق‌پذیری ایجاد می‌کنند. سرانجام توسعه سیاست نمادین و بسیج سیاسی در نهضت‌های «غیر سیاسی» به صورت الکترونیک، سومین جریان از فرآیند بازسازی دموکراسی در جامعه شبکه‌ای است. این تحرکات و بسیج‌ها حول مسائلی شکل می‌گیرند که از اجماع و وفاق گسترده‌ای برخوردارند و ضرورتاً ربطی به این یا آن حزب سیاسی ندارند. هدف آنها تأثیرگذاری بر فرآیند سیاسی است؛ یعنی تأثیرگذاری بر مدیریت جامعه از طریق نمایندگان جامعه. اما آنها ضرورتاً از مجراهای نمایندگی و تصمیم‌گیری سیاسی استفاده نمی‌کنند. این صور بسیج سیاسی، که می‌توان آنها را «معطوف به مسئله» و «سیاست غیر جانبدارانه» تعریف کرد، ظاهراً مشروعیت زیادی در تمامی جوامع کسب کرده‌اند و بر قواعد و نتایج رقابت‌های سیاسی رسمی مؤثرند. آنها دغدغه و توجه به امور عمومی را در ذهن و زندگی مردم دوباره مشروع می‌سازند. آنها این کار را با ایجاد فرآیندهای سیاسی جدید و مسائل سیاسی جدید انجام می‌دهند و بدین ترتیب به بحران دموکراسی لیبرال کلاسیک دامن می‌زنند و در عین حال به بالیدن دموکراسی اطلاعاتی کمک می‌کنند (سلطانی‌فر، ۱۳۸۵).

هر چند تردیدی نیست که شبکه‌های اجتماعی پدیده مدرنی است که فرصت‌های زیادی را برای تعامل بین‌الذهانی بین افراد و گسترش فرهنگ دموکراتیک در جامعه فراهم می‌کند، اما برخی از محققان آن را به عنوان یک تهدید بزرگ برای دموکراسی نیز می‌نگرند. این محققان استدلال می‌کنند که محتوای برخی از پیام‌های موجود در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند دموکراسی را در معرض خطر قرار دهد. در این راستا، برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی به شکلی مخفیانه، شایعات سیاسی را در جامعه پخش می‌کنند و باعث ایجاد نوعی اغتشاش فکری در جامعه می‌شوند. همچنین، به نظر می‌رسد که هر چند عدم وجود کنترل کافی بر

روی فضای مجازی از سوی دولت می‌تواند از خطر اقتدارگرایی دولتی بکاهد، اما تروریست‌ها و بعضی گروه‌های ضد دموکراتیک دیگر نیز می‌توانند از چنین فضایی استفاده کرده و با آزادی نسبی در چنین فضایی، عقاید ضد دموکراتیک خویش را ترویج کرده و بدین ترتیب بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک در جامعه تاثیر منفی بگذارند (اومده و آلبایسو، ۲۰۱۵: ۲۷۷-۲۷۶). چامسکی در این زمینه معتقد است که استفاده از فضای مجازی بدون راهبرد مشخص نه تنها مفید واقع نمی‌شود، بلکه آسیب به مراتب بیشتری نیز ایجاد می‌کند. چامسکی در این ارتباط استدلال می‌کند که استخراج تصادفی اخبار از فضای مجازی باعث می‌شود تا دسته‌های فرقه‌های مختلفی به وجود بیاید. هر کسی از هر گوشه‌ای از جهان خبر کوتاهی را انتخاب می‌کند و آن را پخش می‌کند، ناگهان تصویر عجیب و غریبی را مشاهده خواهید کرد که تا حدودی واقعی به نظر می‌رسد، اما در واقع هیچ کدام از آنها ربطی به رویدادهای حقیقی جهان ندارند (چامسکی، ۱۹۹۸).

با این حال بر اساس مبانی نظری موجود در این پژوهش که در آن بیشتر محققان بر روی تاثیرات مثبت فضای مجازی بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک تاکید می‌کنند، انتظار می‌رود که شبکه‌های اجتماعی تاثیر مثبتی در شکل‌دهی به نگرش دموکراتیک کاربران شبکه‌های اجتماعی داشته باشد. از سوی دیگر، پژوهش‌های تجربی موجود در ایران هر چند به صورت مستقیم به بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک نپرداخته‌اند، اما تحقیقات همسو نشان می‌دهند که فضای مجازی بر روی مولفه‌هایی همچون مشارکت سیاسی (هرسیچ و همکاران، ۱۳۹۲)، کنش ارتباطی هابرماسی (عبداللهیان و انصاری، ۱۳۹۵)، ارزش‌های عقلانی و فرامادی‌گرایی (احمدزاده و قاسمی، ۱۳۹۲) و دموکراسی دیجیتال (شیفته، ۱۳۹۴) تاثیرات مثبت و فزاینده‌ای داشته‌اند. از این رو در این پژوهش نیز با فرض تاثیرات مثبت شبکه‌های اجتماعی بر روی فرهنگ سیاسی، فرضیات پژوهش عبارتند از:

- ۱- مدت زمان بالای عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی باعث افزایش میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک می‌گردد.
- ۲- میزان بالای استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی باعث افزایش میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک می‌گردد.
- ۳- فعالیت بالای کاربران در شبکه‌های اجتماعی مجازی باعث افزایش میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک می‌گردد.
- ۴- میزان بالای واقعی‌تلقی‌کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی مجازی از دیدگاه کاربران، باعث افزایش میزان فرهنگ سیاسی دموکراتیک ملی می‌گردد.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش، یک بررسی همبستگی است و از نظر هدف، یک پژوهش بنیادین است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد که حجم نمونه ۳۸۴ نفر کافی به نظر می‌رسید. اما به منظور بالا بردن دقت پژوهش، ۵۹۸ پرسشنامه در سال ۱۳۹۵ در ۵ منطقه از مناطق ۱۴ گانه سطح شهر اصفهان به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای پخش شد. از این تعداد، ۵۵ درصد افراد زن و ۴۵ درصد افراد مرد می‌باشند که در دامنه سنی ۱۷ سال تا ۶۴ سال قرار داشتند. همچنین ۴۳/۵ درصد افراد دارای سطح تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم، ۳۹/۸ درصد افراد دارای سطح تحصیلات کاردانی و کارشناسی و ۱۶/۶ درصد آنان دارای سطح تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری بودند. سرانجام ۱۹ درصد افراد دارای درآمد پایین، ۷۶/۵ درصد دارای سطح درآمدی متوسط و ۴/۵ درصد دارای درآمد بالا بودند.

در این راستا، برای تعریف متغیر مستقل پژوهش یعنی مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی، چهار مولفه مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، میزان فعال‌بودن کاربران در شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی مجازی از دیدگاه کاربران در نظر گرفته شدند. دو متغیر مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی (عبارت است از مدت زمانی که فرد به عضویت در شبکه‌های اجتماعی از قبیل تلگرام، واتس‌آپ، فیسبوک و موارد مشابه درآمده است) و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی (عبارت است از مدت زمانی از شبانه‌روز که فرد از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کند) یک سوال تک‌گویه‌ای در مقیاس فاصله‌ای بود. همچنین متغیر میزان فعال‌بودن کاربران در شبکه‌های اجتماعی مجازی (شاخص‌هایی از قبیل دیدن پروفایل‌ها، عکس‌ها و آلبوم‌های شخصی دوستان، فقط خواندن والها و موضوعات به بحث گذاشته‌شده، اغلب خواندن و گاهی نوشتن بر روی وال و موضوعات به بحث گذاشته‌شده، شروع یک بحث تازه در بین گروه‌های عضو، دنبال کردن لینک اخبار و موضوعات سیاسی، و دنبال کردن لینک اخبار و موضوعات اجتماعی و فرهنگی) دارای ۶ گویه بود که میزان پایایی آن بر اساس آلفای کرونباخ ۰/۷۲ بدست آمد. سرانجام متغیر میزان واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی مجازی از دیدگاه کاربران (شاخص‌هایی از قبیل اعتقاد کاربران نسبت به صحت و درستی اخبار و اطلاعات شبکه‌های اجتماعی، میزان اعتماد و خوشبینی کاربران نسبت به محتوای مطالب شبکه‌های اجتماعی در مقایسه با رسانه‌های داخلی، و اعتبار و مقبولیت پیام‌رسانان شبکه‌های اجتماعی از دید کاربران) دارای ۳ گویه بود که پایایی آن نیز ۰/۷۸ بود.

از سوی دیگر پرسشنامه فرهنگ سیاسی دموکراتیک با اقتباس از نظریه اینگلهارت و ولزل ساخته شده است. آنها فرهنگ سیاسی را متناظر با مفاهیم ارزش‌های ابراز وجود و رهاينده می‌دانند. ارزش‌های رهاينده ترکیبی از ارزش‌ها و باورها هستند که بر استقلال انسانی تاکید می‌کنند. ارزش‌های رهاينده مورد نظر آنها دارای ابعاد است: شناخت دموکراسی (از طریق موافقت با گویه‌هایی از قبیل: مردم در انتخابات آزاد، مسئولین سیاسی خود را انتخاب کنند، شهروندان باید بتوانند از طریق رفراندوم قوانین را تغییر دهند و غیره به عنوان ویژگی‌های دموکراسی و مردم‌سالاری)، ترجیح دموکراسی (از طریق گویه‌هایی از قبیل موافقت با داشتن یک نظام سیاسی مردم‌سالار و دموکراتیک، مخالفت با حکومت نظامیان و غیره)، نگرش مثبت نسبت به برابری جنسیتی (از طریق گویه‌هایی از قبیل مخالفت با گویه مردان در مقایسه با زنان رهبران سیاسی بهتری می‌توانند باشند، مخالفت با گویه تحصیلات برای مردان در مقایسه با زنان مهم‌تر است و غیره)، شاخص استقلال شخصیتی (از طریق گویه‌هایی از قبیل مخالفت با فرمانبردار بودن، ترجیح استقلال فکری و غیره) و انتخاب ارزش‌های فرامادی‌گرایانه در مقابل مادی‌گرایانه (از طریق گویه‌هایی از قبیل ترجیح بیشتر آزادی بیان و دخالت‌دادن مردم در تصمیمات دولتی در مقابل حفظ نظم در جامعه و مبارزه علیه افزایش قیمت‌ها و غیره) (احمدی و قاسمی، ۱۳۸۹). برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق، ابتدا پرسش‌های متعددی به وسیله ۳ نفر متشکل از استادان علوم سیاسی و اجتماعی (با مرتبه علمی حداقل استادیار) طرح و پس از بحث و بررسی، تعداد ۱۹ سوال انتخاب گردید. ضرایب پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ برای تمام ابعاد فرهنگ سیاسی دموکراتیک بالای ۰/۶۵ به دست آمد.

۴- یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

در این قسمت به تحلیل و آزمون فرضیات پژوهش پرداخته شده است. ابتدا توزیع فراوانی و آماره‌های توصیفی مربوط به متغیرهای مورد بررسی ارائه شده و سپس نتایج آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه متغیرهای مورد نظر پژوهش و ارتباط بین متغیرها آمده است.

جدول ۱- توزیع فراوانی مصرف‌کنندگان شبکه‌های اجتماعی

	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر
بلی	۵۱۴	۸۶	۸۶/۲
خیر	۸۲	۱۳/۷	۱۳/۸
کل	۵۹۶	۹۹/۷	۱۰۰

جدول ۱ توزیع فراوانی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در بین پاسخگویان را نشان می‌دهد. همان‌طور که نتایج نشان می‌دهد، در حالی که ۸۶/۲ درصد افراد از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کردند، اما تنها ۱۳/۸ درصد پاسخگویان از چنین رسانه‌هایی استفاده نمی‌کردند که این امر به نظر می‌رسد با توجه به افزایش ضریب نفوذ اینترنت به ۸۲ درصد در کشور و ۹۵/۴۶ درصد در شهر اصفهان^۱ چندان غیر منطقی به نظر نمی‌رسد.

میانگین و انحراف معیار زیرمقیاس‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی در جدول ۲ ارائه شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت شبکه‌های اجتماعی مجازی پاسخگویان، نمرات برخی از متغیرها یعنی میزان فعال‌بودن در شبکه‌های اجتماعی و میزان واقعی تلقی‌کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی در دامنه ۱ تا ۵ محاسبه شدند. در این راستا، میانگین نمره متغیر مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی محاسبه شده برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش در حدود ۲۶/۱۹ ماه و به عبارت دیگر حدود ۲ سال و دو ماه بود. همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شهروندان مورد بررسی به طور متوسط روزانه در حدود ۱۳۷/۴۶ دقیقه و یا به عبارت دیگر ۲ ساعت و ۲۹ دقیقه از این شبکه‌ها استفاده می‌کنند که به نظر، میزان بالایی می‌باشد.

جدول ۲- آمار توصیفی متغیر شبکه‌های اجتماعی

	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
مدت زمان عضویت	۵۸۸	۲۶/۱۹	۲۷/۱۳
میزان استفاده روزانه	۵۹۲	۱۳۷/۴۶	۲۳۷/۶۱
میزان فعال بودن	۵۹۲	۲/۷۱	۱/۱۴
میزان واقعی تلقی‌کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی	۵۹۶	۲/۸۷	۰/۹۵

همچنین میانگین نمره متغیر میزان فعال‌بودن در شبکه‌های اجتماعی برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۲/۷۱ بود. حال اگر نمره متوسط برای میزان فعال‌بودن در

^۱ - <http://www.mehrnews.com>

شبکه‌های اجتماعی را ۳ و نمره بالا را ۵ در نظر بگیریم، می‌توان گفت که میزان فعال بودن شرکت‌کنندگان این پژوهش در شبکه‌های اجتماعی مجازی، اندکی پایین‌تر از متوسط بوده است. به عبارت دیگر، شهروندان مورد بررسی پروفایل‌ها، عکس‌ها و آلبوم‌های شخصی دوستان خود را تقریباً کمتر می‌دیدند، به شروع یک بحث تازه در بین گروه‌های عضو، کمتر علاقه‌مند بودند، لینک اخبار و موضوعات سیاسی موجود در شبکه‌های اجتماعی را کمتر دنبال می‌کردند و بیشتر به شکل سطحی از این شبکه‌های مجازی استفاده می‌کردند. از سوی دیگر، میانگین نمره متغیر میزان واقعی تلقی کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۲/۸۷ بود. بنابراین می‌توان گفت که میزان واقعی تلقی کردن محتوای اخبار شبکه‌های اجتماعی توسط شرکت‌کنندگان این پژوهش، مقداری کمتر از متوسط بوده است. به عبارت دیگر، کاربران اعتماد نسبتاً کمی نسبت به صحت و درستی اخبار و اطلاعات شبکه‌های اجتماعی داشتند، کاربران نسبت به محتوای مطالب شبکه‌های اجتماعی در مقایسه با رسانه‌های داخلی، خوش‌بینی کمی داشتند و اعتبار و مقبولیت پیام‌رسانان شبکه‌های اجتماعی از دید کاربران نسبتاً پایین بود.

میانگین و انحراف معیار زیرمقیاس‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک در جدول ۳ ارائه شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت زیرمقیاس‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک پاسخگویان، نمرات برخی از متغیرها یعنی استقلال شخصیتی، نگرش مثبت به برابری جنسیتی، نگرش مثبت به دموکراسی و آگاهی از دموکراسی در دامنه ۱ تا ۵ و نمره فراماتریالیسم در دامنه ۱ تا ۶ محاسبه شدند. در این راستا، میانگین نمره متغیر استقلال شخصیتی و نگرش مثبت به برابری جنسیتی محاسبه شده برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش، ۳/۱۴ بود که این امر نشان می‌دهد شهروندان مورد مطالعه تا حد نسبتاً متوسطی دیدگاه مثبتی نسبت به برابری جنسیتی دارند و از شخصیت مستقل نسبتاً متوسطی برخوردار هستند.

جدول ۳- آمار توصیفی متغیر فرهنگ سیاسی دموکراتیک

انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	
۰/۵۶	۳/۱۴	۵۸۸	استقلال شخصیتی
۰/۹۱	۳/۱۴	۵۸۲	برابری جنسیتی
۰/۵۷	۴/۱۴	۵۵۴	فراماتریالیسم
۰/۶۲	۳/۳۷	۵۸۸	نگرش مثبت به دموکراسی
۰/۵۶	۳/۵۲	۵۶۰	آگاهی از دموکراسی

همچنین میانگین نمره متغیر گرایش به فراماتریالیسم برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۴/۱۴ بود. بنابراین می‌توان گفت میزان فرامادی‌گرایی شرکت‌کنندگان این پژوهش

تا حدودی بالا بوده است. از سوی دیگر، میانگین نمره متغیر نگرش مثبت به دموکراسی برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۳/۳۷ بود. بنابراین می‌توان گفت که میزان نگرش مثبت به دموکراسی توسط شرکت‌کنندگان این پژوهش مقداری بالاتر از متوسط بوده است که این امر نشان می‌دهد پاسخگویان دیدگاه نسبتاً خوبی نسبت به مردم‌سالاری و دموکراسی دارند، هر چند که این نگرش مثبت به دموکراسی شدید نیست. سرانجام، یافته‌ها حاکی از آن است که میزان شناخت و آگاهی از دموکراسی در بین پاسخگویان ۳/۵۲ بوده است که این امر نشان‌دهنده آن است که میزان شناخت شهروندان مورد بررسی از دموکراسی تا حدودی بالاتر از متوسط می‌باشد.

۵- بررسی فرضیات پژوهش

جدول ۵ به دنبال بررسی میزان تاثیر ابعاد شبکه‌های اجتماعی (مدت عضویت در شبکه‌های اجتماعی، میزان مصرف روزانه از شبکه‌های اجتماعی، میزان فعال‌بودن در شبکه‌های اجتماعی و میزان واقعی‌تلقی‌کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی) بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک (که از ترکیب استقلال شخصیتی، نگرش مثبت به برابری جنسیتی، نگرش مثبت به دموکراسی و شناخت از دموکراسی بدست آمده است) در بین شهروندان مورد بررسی می‌باشد. این جدول نشان می‌دهد که ابعاد شبکه‌های اجتماعی، پیش‌بینی‌کننده خوبی برای فرهنگ سیاسی دموکراتیک هستند. مقدار همبستگی چندگانه (R) ابعاد شبکه‌های اجتماعی با فرهنگ سیاسی دموکراتیک ۰/۲۷ است و ضریب تعیین ۰/۰۷٪ نشان‌دهنده مقدار قابل تبیین واریانس‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک از روی مدت عضویت در شبکه‌های اجتماعی، میزان مصرف روزانه از شبکه‌های اجتماعی، میزان فعال‌بودن در شبکه‌های اجتماعی و میزان واقعی‌تلقی‌کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی است. همچنین سطح معنی‌داری به دست آمده برای مقادیر F نشان می‌دهد که مدل پژوهش در سطح $p < ۰/۰۰۱$ معنی‌دار و قابل قبول است.

جدول ۵- برازش مدل رگرسیونی

سطح معنی‌داری	F	ضریب تعیین تعدیل‌یافته	ضریب تعیین همبستگی چندگانه
۰/۰۰	۹/۲۱	۰/۰۶	۰/۲۷

جدول ۶ معادله رگرسیون رابطه میان ابعاد شبکه‌های اجتماعی با فرهنگ سیاسی دموکراتیک را به تصویر می‌کشد. مقدار ضرایب بتا و سطح معنی‌داری آماره‌های T نشان می‌دهند که بین مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی، میزان استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی و میزان فعالیت در شبکه‌های اجتماعی با فرهنگ سیاسی دموکراتیک، رابطه

معنی‌داری برقرار است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در حالی که بالارفتن مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی و فعالیت عمیق‌تر در شبکه‌های اجتماعی، باعث گرایش شهروندان به سمت فرهنگ سیاسی دموکراتیک می‌شود، اما افزایش میزان استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی، باعث کاهش گرایش هر چه بیشتر شهروندان به سمت فرهنگ سیاسی دموکراتیک شده و موجب می‌شود تا آنان از فرهنگ دموکراتیک فاصله بگیرند. سرانجام نتایج نشان می‌دهد که واقعی‌تلقی‌کردن محتوای شبکه‌های اجتماعی، هیچ تأثیر معنی‌داری بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک نداشته است.

جدول ۶- ضرایب رگرسیون هر بعد از شبکه‌های اجتماعی بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک

سطح معنی‌داری	t	ضرایب استاندارد بتا	
۰/۰۳	-۲/۱۶		عرض از مبداء
۰/۰۰	۴/۳۳	۰/۲۱	مدت زمان عضویت
۰/۰۵	-۱/۹۶	-۰/۰۹	میزان استفاده روزانه
۰/۰۱	۲/۵۵	۰/۱۳	میزان فعال‌بودن
۰/۵۲	-۰/۶۴	-۰/۰۳	میزان واقعی‌تلقی‌کردن

۶- نتیجه‌گیری

محققانی که در حوزه رابطه فضای سایبر و دموکراسی به مطالعه می‌پردازند، احتمالاً با انبوهی از تئوری‌ها و نظریات روبرو می‌شوند که به بحث در مورد رابطه بین تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و حوزه‌های سیاسی می‌پردازند. این پژوهش سعی کرد تا با یک بررسی بومی و با استفاده از بخشی از فضای ایران، به روشن‌ساختن ادبیات متناقض موجود در این زمینه بپردازد. در این راستا، سوال اصلی پژوهش این بود که ابعاد مختلف شبکه‌های اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های فضای مجازی، چه تأثیری بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک شهروندان می‌گذارد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی و عمیق‌شدن فعالیت در شبکه‌های اجتماعی از قبیل شروع یک بحث تازه در بین گروه‌های عضو؛ دنبال‌کردن لینک اخبار و موضوعات سیاسی؛ دنبال‌کردن لینک اخبار و موضوعات اجتماعی و فرهنگی تأثیر مثبتی بر روی فرهنگ سیاسی دموکراتیک داشته و باعث گرایش بیشتر شهروندان به سوی مردم‌سالاری می‌گردد. بدین ترتیب نتایج پژوهش همسو با

نظریات هوارد (۲۰۰۹) و برخی اندیشمندان دیگر نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به عنوان عاملی برای گسترش قدرت مردم در برابر حکومت‌ها عمل کند. فضای مجازی می‌تواند موانع و مرزهای جغرافیایی را از بین برده و به عنوان یک ابزار مهم عمل کرده و باعث می‌شود تا فرصت‌ها برای تقویت فرآیندهای دموکراتیک گسترش یابد. به عبارت دیگر، همان طور که مارگولیس و مورنو^۱ (۲۰۱۳) استدلال می‌کنند، شبکه‌های اجتماعی می‌توانند با بهبود وضعیت آگاهی و دانش افراد، بر روی فرآیند گذار جوامع به دموکراسی تأثیر مثبتی داشته باشند.

از سوی دیگر بر طبق نظریه حوزه عمومی هابرماس، حوزه عمومی یک عرصه فضایی - زمانی است که در آن شهروندان فعالانه گرد هم می‌آیند تا آزادانه به گفتگوی باز سیاسی بپردازند. در واقع، حوزه عمومی، عرصه ارتباطات و شکل‌گیری عقاید است. اگر مؤلفه‌های اساسی حوزه عمومی را گفتگو، افکار عمومی و واکنش بدانیم، فضای مجازی نیز به عنوان یک رسانه، بستر مناسبی برای ظهور و تجلی هر یک از آنها می‌باشد. از آن جا که شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک پدیده جهان‌شمول امکان و فرصتی برابر را برای کاربران فراهم می‌کند تا بتوانند تمام اطلاعات و خدمات مورد نیاز خود را در هر زمان و مکان و به هر میزان که بخواهند، دریافت کنند، می‌توان به این نتیجه رسید که در جهان امروز، شبکه‌های اجتماعی، فراگیرترین و مسلط‌ترین ابزار رسانه‌ای تأثیرگذار در جامعه هستند. چرا که افراد می‌توانند از طریق سایت‌ها، وبلاگ‌ها، شبکه‌های اجتماعی مجازی، پست الکترونیکی، چت و سایر روش‌ها به گفتگو و تعامل پیرامون مسائل و موضوعات مورد علاقه با یکدیگر بپردازند و از این طریق، افکار عمومی به عنوان صدای مردم شکل بگیرد و هر یک می‌توانند در مخالفت با یک مسئله یا موضوع اجتماعی و سیاسی، دست به کنش مناسب بزنند که طبیعتاً این امر می‌تواند تأثیر مثبتی بر گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک داشته باشد (خدابخشی، ۱۳۹۴). در این راستا، میناوندچال (۱۳۸۱) معتقد است که فضای مجازی، قابلیت و امکان ایفای سه کارکرد حوزه عمومی یعنی تأمین دسترسی همگانی، شکل‌دادن به افکار عمومی و انجام کنش‌های جمعی سیاسی را دارد. وی، با اشاره به قابلیت فضای مجازی، یادآور می‌شود که توانایی‌های فنی و ارتباطی اینترنت این امکان را می‌دهد که به عنوان ابزار گفتگو، کارکردهای مفروض حوزه عمومی را تحقق بخشد.

اما نتیجه مهم دیگر این پژوهش آن بود که هر چند افزایش مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی و همچنین افزایش فعالیت شهروندان در آنها تأثیر مثبتی بر روی گرایش افراد به فرهنگ سیاسی دموکراتیک دارد، اما بالارفتن استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی

^۱ - Margolis and Moreno-Riano

مخصوصاً زمانی که به یک اعتیاد اینترنتی تبدیل شود، تاثیر منفی بر روی گرایش به فرهنگ سیاسی مردم سالارانه خواهد داشت. به نظر می‌رسد این امر تاییدکننده این رویکرد پاتنام (۲۰۰۰) است که معتقد است به علت سطحی‌بودن ارتباطات مجازی، این تکنولوژی‌های ارتباطی تاثیری منفی بر روی مردم‌سالاری بر جای می‌گذارند. او معتقد است که فضای مجازی به بسیج سیاسی شهروندان کمکی نمی‌تواند بکند و همچنین شبکه‌های مجازی نمی‌توانند شیوه‌های فعالیت‌های سیاسی را تحت تاثیر قرار دهند. بنابراین به نظر می‌رسد وبلاگ، فیس‌بوک، توئیتر، تلگرام، واتس‌آپ و برخی از سایت‌های دیگر از جمله ابزارهایی هستند که هر چند قابلیت شبکه‌سازی وسیعی در اینترنت ایجاد کرده‌اند، اما در برخی مواقع، این شبکه‌ها به عنوان نهادهایی برای مقابله با بلوغ سیاسی عمل می‌کنند. در نتیجه بر اساس نتایج تحقیق حاضر، آن دسته از افرادی که استفاده زیادی از شبکه‌های اجتماعی می‌کنند به گونه‌ای که این امر تبدیل به نوعی اعتیاد اینترنتی می‌شود، احساس مسئولیت سیاسی کمتری نسبت به مسائل سیاسی و جامعه دارند. بدین ترتیب، با توجه به نتیجه بدست‌آمده از این تحقیق، می‌توان گفت که یکی از پیامدهایی که از پدیده اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی نشئت می‌گیرد، انزوای سیاسی می‌باشد. بنابراین بر اساس یافته‌های پژوهش، هر چند به نظر می‌رسد مولفه‌های افزایش مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی و فعالیت عمیق در آنها به عنوان یک عامل یاری‌رسان برای فرهنگ سیاسی دموکراتیک عمل می‌کند، اما الزاماً همه مولفه‌های شبکه‌های اجتماعی نمی‌توانند موجب تقویت فرهنگ سیاسی دموکراتیک در میان شهروندان گردند.

۷- توصیه‌های سیاستی

همان‌طور که نتایج پژوهش نشان داد، سه مولفه از ابعاد چهارگانه شبکه‌های اجتماعی مجازی بر روی فرهنگ دموکراتیک تاثیر داشته‌اند. در این زمینه در حالی که متغیرهای مدت‌زمان عضویت و میزان فعالیت در شبکه‌های اجتماعی تاثیر مثبتی بر روی فرهنگ دموکراتیک داشتند، اما میزان استفاده روزانه تاثیری منفی بر روی فرهنگ دموکراتیک داشت. لذا یکی از توصیه‌هایی که به مسئولین مرتبط می‌توان داشت، این است که اولاً به منظور ارزیابی بهتر نتایج شبکه‌های اجتماعی، تاثیرات آن را در بلندمدت مد نظر قرار دهند؛ چرا که به هر میزان، مدت‌زمان عضویت در این شبکه‌ها بیشتر می‌شود، تاثیرات مثبت آن بیشتر خود را نشان می‌دهد. دوم اینکه مسئولین مرتبط باید راهکارهایی را ایجاد نمایند که کاربران شبکه‌های اجتماعی به جای فعالیت سطحی در آن، به سمت عمق حرکت کنند و سعی کنند تا افراد در کانال‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عضویت یافته و در آن به شکل عمیق به مطالعه و گفتگو با دیگران در مورد مسائل جامعه بپردازند. از سوی دیگر بر اساس یافته‌های پژوهش،

هر چند استفاده معقول و محدود از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند تأثیرات مثبتی بر روی فرهنگ دموکراتیک داشته باشد، اما استفاده زیاد از چنین شبکه‌هایی و تبدیل این امر به نوعی اعتیاد می‌تواند باعث تخریب فرهنگ دموکراتیک در جامعه شود. بنابراین مسئولین مرتبط با فضای مجازی باید افراد را به سمت کاهش میزان استفاده روزانه از چنین شبکه‌هایی تشویق کنند؛ چرا که این امر یعنی استفاده زیاد از شبکه‌های اجتماعی، احتمالاً همان طور که پوتنام و بسیاری از محققان دیگر استدلال می‌کنند، باعث می‌شود تا روابط اجتماعی واقعی فرد با جامعه کاهش یابد و نتواند به خوبی فضای سیاسی موجود جامعه را تحلیل نماید.

منابع

الف) فارسی

- ۱- احمدی، یعقوب، نمکی، آزاد. (۱۳۹۲)، فرهنگ سیاسی دموکراتیک در میان نسل‌های ایرانی (تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای ایران، اقوام و استان‌های آن، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۵۱، ش ۲۴، ص ۱۵۴-۱۳۱.
- ۲- احمدزاده کرمانی، روح‌الله، قاسمی، طیبه. (۱۳۹۲)، بررسی نقش اینترنت بر ارزش‌های خانواده (مورد مطالعه: جوانان منطقه ۱۵ تهران)، مطالعات رسانه‌ای، دوره ۲۳، ش ۸، ص ۶۴-۵۱.
- ۳- احمدی، یعقوب، وحید قاسمی. (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی دموکراتیک در جوامع چندقومی (با تأکید بر مقایسه کردهای ایران و عراق)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۳، ش ۳۱، ص ۱۱۷-۷۸.
- ۴- خانیکی، هادی. (۱۳۸۶)، دین و نهاد ارتباطات؛ پیوندها و پرسش‌ها. رسانه، دوره ۶۹، ش ۱۸، ص ۱۲۸-۱۱۹.
- ۵- خدابخشی، لیلا. (۲۰۱۵)، تأثیر اینترنت بر نگرش سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی استان سیستان و بلوچستان در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۲، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۱، ش ۳۲، ص ۱۵۱-۱۳۷.
- ۶- سلطانی‌فر، محمد. (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی دموکراسی در جوامع اطلاعاتی (بررسی بحران جامعه‌شناختی دموکراسی در عصر اطلاعات از دیدگاه کستلر)، جامعه‌شناسی، دوره ۶، ش ۲، ص ۶۰-۵۱.
- ۷- شیفته، منصوره. (۱۳۹۴)، بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی مجازی و دموکراسی دیجیتال (مطالعه موردی دانشگاه مازندران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا (س).
- ۸- شیری، حامد. (۱۳۹۳)، زیست‌جهان دانشگاهی و نقش آن در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک (پیمایشی در بین دانشجویان دانشگاه تهران)، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۳۶، ش ۹، ص ۱۳۲-۱۰۳.
- ۹- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، نشر مرکز.
- ۱۰- عباس زاده، محسن. (۱۳۹۵)، رسانه و کنش‌گری دموکراتیک (امکان‌ها و محدودیت‌های دموکراسی رسانه‌محور)، مطالعات بین‌رشته‌ای در رسانه و فرهنگ، دوره ۶، ش ۱۱، ص ۶۸-۴۵.
- ۱۱- عبداللهیان، حمید، مهین، شیخ انصاری. (۱۳۹۵)، مفهوم‌سازی و عملیاتی‌کردن کنش ارتباطی هابرماس در فیسبوک، جامعه‌پژوهی فرهنگی، دوره ۷، ش ۳، ص ۱۴۷-۱۱۳.
- ۱۲- میناوند چال، محمدقلی. (۱۳۸۵)، اینترنت و توسعه سیاسی: حوزه عمومی در فضای سایبرنتیک، پژوهش سیاست نظری، دوره ۲، ش ۲، ص ۱۴۶-۱۱۹.
- ۱۳- میناوند چال، محمدقلی. (۱۳۸۱)، بررسی قابلیت و امکان عملکرد اینترنت بعنوان حوزه عمومی سیاسی، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

۱۴- هرسبیچ، حسین و همکاران. (۱۳۹۲)، بررسی رابطه فضای مجازی با مشارکت سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۵۲، ش ۲۴، ص ۲۱۱-۲۲۶.

ب) انگلیسی

- 15- Bratton, M., Mattes, R., & Gyimah-Boadi, E. (2005), *Public opinion, democracy, and market reform in Africa*. New York, NY: Cambridge University Press.
- 16- Chomsky, N. (1998), *On Microsoft and Corporate Control of the Internet*, interview with CorpWatch, May 6; <https://chomsky.info/19980506/>.
- 17- Groshek, J. (2009), *The democratic effects of the Internet, 1994–2003: A cross-national inquiry of 152 countries*. *The International Communication Gazette*, 71, 115–136.
- 18- Habermas, J. (1991), *The structural transformation of the public sphere: An inquiry into a category of bourgeois society*. MIT press.
- 19- Howard, P., & Hussain, M. (2011), *Upheavals in Egypt and Tunisia: The role of digital media*. *The Journal of Democracy*, 22, 35–48.
- 20- Inglehart, R; Welzel, Ch. (2003), *Political Culture and Democracy: Analyzing Cross level Linkage*, *Comparative Politics*, 36 (1): 61–79.
- 21- Inglehart, R. and Ch. Welzel. (2009) "Political Culture, Mass Beliefs, and Value". In Christian Haerpfer et al. *Democratization*. Oxford University press: 126-143.
- 22- Margolis, M, and G. Moreno-Riano. (2013), *The Prospect of Internet Democracy*. Ashgate Publishing, Ltd.
- 23- McLuhan, M. (1962), *The Gutenberg galaxy: The making of typographic man*. Toronto: University of Toronto Press.
- 24- Newton, K. (1999), *Mass media effects: Mobilization or media malaise?* *British Journal of Political Science*, 29, 577–599.
- 25- Norris, P. (2011), *Democratic deficit: Critical citizens revisited*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- 26- Omede, A. J., & Alebiosu, E. A. (2015), *Social media: A trend or threat to democracy?*. *Journal of Research in National Development*, 13(1), 272-278.
- 27- Putnam, R. (2000), *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon & Schuster.
- 28- Rheingold, H. (1994), *The virtual Community: Homesteading on the Electronic Frontier*. Harper Perennial. New York.
- 29- Schedler, A. (1998), *What is democratic consolidation?* *Journal of Democracy*, 9, 91–107.
- 30- Welzel, C. (2007), *Are levels of democracy affected by mass attitudes? Testing attainment and sustainment effects on democracy*. *International Political Science Review*, 28, 397–424.